# ه - الف) اشاره به قرائات مشهوره امصار در فن ثانی از مقدمه مجمع

## الف) نمایندگی و حکایت قرائت قراء امصار از قرائت رایج و متواترمنطقه‌شان

در مقدمه چند فن را مطرح می‌کنند. فن اول راجع به تعداد آی قرآن است.

> [الفن الأول]: قي تعداد أي القرآن، والفائدة في معرفتها:
> إعلم أن عدد أهل الكوفة أصح الأعداد وأعلاها إسنادا، لأنه مأخوذ عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام[1]

اواخر پارسال عرض کردم شاطبیه چهار قصیده دارد. اگر این چهار قصیده در حوزه درسی شود خیلی خوب است. یعنی طلبه‌ها از اوائل تحصیلشان با این چهار قصیده شاطبیه آشنا باشند. یکی از آنها در رسم المصحف بود؛ قصیده عقیلة اتراب القصائد. قصیده دیگر ناظمة الزهر بود که در مورد فن اول مجمع البیان –فی عدد الآی- بود. این هم فن مهمی است. قصیده سوم همانی است که خیلی معروف است؛ شاطبیه که می‌گویند مربوط به همین سومی است. اسم آن «حرز الامانی» است. قصیده چهارم هم تتمة الحرز است. پنجمی هم دارد که در حدیث است. به آن کاری نداریم. این چهارتا در علوم القرآن است. فن اولی که ایشان می‌فرمایند مرادف به قصیده ناظمة الزهر است.

فن ثانی ایشان مقصود الآن من است. این فن ثانی را همراه مطالبی که در مقدمه فرمودند با این نگاه جدید دوباره خواندم، برای من عجائب بود؛ عجائب در توضیحی که برای کلام شیخ الطائفه در مقدمه تبیان دادند و آن توضیحی که از تغییر نظم بود؛ ترتیب را به هم زدند. این به هم زدن ترتیب عبارت تبیان خیلی مهم است. عبارت تبیان طوری است که ایشان دقیقاً گفتند «قاصرة عن المرام». لذا همانطوری که پارسال عرض کردم ما هم چند سال همان اشتباهی که همه داشتند را تکرار می‌کردیم، تا زمانیکه پارسال عیدی غدیریه برای ما شد که این حل شد.

الآن که عبارت تبیان برای ما حل شد، حال می‌بینیم این کاری که علامه طبرسی رضوان‌الله‌علیه در مقدمه برای توضیح مقدمه تبیان کردند، اعجاب آور است. خیلی عجیب است. من به ترتیب جلو می‌روم. خوب دل بدهید تا ببینید ایشان چه کار کرده‌اند.

> [الفن الثاني]: في ذكر أسامي القراء المشهورين في الأمصار، وروايتهم:
> أما المدني: فأبو جعفر يزيد بن القعقاع، وليس من السبعة، وذكر أنه قرأ على عبد الله بن عباس،...[2]

ببینید یکی از چیزهایی که مدام تکرار می‌کنند این است که می‌گویند «الی ارباب‌ها»؛ یعنی این قرائات متواتر است به عاصم، به نافع، به حمزه و ... . اما ایشان در فن ثانی می‌گویند من می‌خواهم از قراء اسم ببرم اما قرائی هستند که از خودش اجتهاد نکرده است. بگویم او چنین گفت. خب غلط کرده که در کلام خدا اجتهاد کرده است. می‌گویند اینطور نیست. «المشهورین فی الامصار»؛ یعنی قرائت برای او نیست. بلکه او نماینده مصر خودش است. او می‌گوید در مصر من این قرائت این است. از کجا می‌گویی‌م؟ عبارات خیلی رسا است. جا دارد که در منزل پنج-شش بار عبارت ایشان را بخوانید.

«أما المدني»؛ مدنی به چه معنا است؟ یعنی القرائة المدنی. قرائت برای شهر است، نه برای نافع. نافع چه کاره است؟! نافع نماینده آن شهر است. جلوتر عرض کردم نماینده قرائت اهل مکه ابن کثیر است. وقتی در جمعی که در مکه بودند «أَوۡمِنۡ وَرَآءِ جُدُرٖ»[3] خواند[4]؛ همینطوری که ما در قرائت کوفی می‌خوانیم؛ به او نهیب زد و گفت «اقرء قرائة قومک». یعنی تو که اهل مکه هستی «من وراء جدار» باید بخوانی. منظور من «قومک» است. ابن کثیر هم عذر آورده بود. الآن در مجمع قرائت ابن کثیر «جدار» است؛ یعنی او نماینده مردم مکه است. ابن کثیر که کاره ای نیست. وقتی هم ابن‌زبیر سر او فریاد زد که «اقرء علی قرائة قومک»، گفت: ببخشید! «لقد اخلط علی اهل العراق»؛ چون متخصص بود به همه بلاد می‌رفت. گفت من که به آن جا رفتم چون اهل عراق «جدر» می‌خواندند قرائت آن‌ها در ذهن من مانده است. «فرجع الی قرائة قومه». این‌ها خیلی مهم است. یعنی پشتوانه تواتر قرائات مردم بلاد بودند؛ آن هم پنج شهری که عثمان پنج مصحف با یک قاری به آن جا فرستاد.

مرحوم طبرسی هم شهر را می‌گوید؛ «اما المدنی»، دو نفر را ذکر می‌کنند. بعد می‌گوید «اما المکی»، «اما الکوفی»؛ یعنی قرائتی که برای مردم کوفه است. «اما البصری» و «اما الشامی». این‌ها را در مورد بلد می‌گوید. قراء را هم ذکر می‌کنند. این‌ها برای من خیلی جالب بود.

جلوتر از منابع ابن شهر آشوب عرض کردم؛ آن سنی گفت «کان امام عصره». یک سنی بگوید ابن شهر آشوب امام عصرش است. ناقلش هم مرحوم نوری در مستدرک الوسائل بودند[5]. یک سنی در شرح حال مرحوم ابن شهر آشوب بگوید «امام عصره فی القرائة» خیلی است! ابن شهر آشوب با این مقام علمی خود گفت قرائت تمام قراء سبعه به امیرالمؤمنین بر می‌گردد[6].

من چندین بار اینجا را می‌خواندم اما توجه نداشتم. مرحوم طبرسی همین کار را می‌کند. یعنی وقتی قراء و رواة آن‌ها را می‌گویند، دو قاری مهمی که قرائتشان مختلف است و از هم جدا است، سند هر دو را به امیرالمؤمنین می رساند. می‌فرمایند:

> 

> فاما عاصم: فإنه قرأ على أبي عبد الرحمن السلمي، وهو قرأ على علي بن أبي طالب عليه السلام، وقرأ أيضا على زر بن حبيش، وهو قرأ على عبد الله بن مسعود[7]

البته معروف است که در مورد زر بن حبیش می‌گویند قرائتش را نزد عبدالله خوانده اما اینطور نیست. زر بن حبیش می‌گوید من از اول تا آخر قرآن را نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواندم. در فدکیه نگاه کنید. من روایتش را گذاشته‌ام. خیلی جالب است. مرحوم سید بن طاووس در یکی از کتاب هایشان آورده‌اند[8]. در جاهای دیگر هم آمده است. می‌گوید وقتی به فلان سوره مبارکه رسیدم حضرت شروع کردند به بلند گریه کردن.

این یکی بود؛ وقتی ایشان حمزه را می‌گوید می‌فرمایند:

> وأما حمزة: فقرأ على جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، وقرأ أيضا على الأعمش سليمان بن مهران، وقرأ الأعمش على يحيى بن وثاب، وهو قرأ على علقمة، ومسروق، والأسود بن يزيد، وقرأوا على عبد الله بن مسعود. وقرأ حمزة على حمران بن أعين أيضا، وهو قرأ على أبي الأسود الدؤلي، وهو قرأ على علي بن أبي طالب عليه السلام[9]

**«قرء حمزة على حمران بن اعين»؛** حمران بردار بزرگ زراره است. ابن اعین از قراء بزرگ است. این را یادآوری می‌کنم چون خیلی مهم است. یکی از متقن ترین ادله بر مسأله تعدد قرائات و تواتر آن، فرمایش خود وحید بهبانی است؛ ولو ذهن ایشان به‌خاطر روایت حرف واحد جلو نیامده است. ولی مطلبی گفته اند که کالشمس است. فرمودند علم القرائات از علوم اهل البیت است. در عبارت ایشان هفت شماره گذاشتیم؛ ایشان دلیل آورده‌اند و فرموده‌اند بزرگان اصحاب ائمه علیه‌السلام متخصص در علم قرائات بودند. در ادامه از سه نفر آنها نام می‌برند؛ حمران بن اعین، ابان بن تغلب، ثعلبة بن میمون. خیلی جالب بود؛ وقتی من به‌دنبال ثعلبة رفتم تا شرح حالش را در فدکیه بگذارم، دو- سه نفر دیگر هم در رجال نجاشی آمده بود. مثلاً ابوجعفر راسبی. این ابوجعفر خیلی عجیب است. اصلاً گفته نمی‌شود. مثل مرحوم طبرسی است که عرض کردم. ابوجعفر راسبی پدر نحو کوفیین است. یعنی ایشان اولین کسی است که اولین کتاب را در مورد نحو کوفیین نوشته است. البته بصریین متقدم بودند. خب ایشان کیست؟ از بزرگان امامیه[10] هستند.

ابوجعفر راسبی از بزرگان قراء است. استاد فراء و کسائی است[11]. اگر کسی می‌گوید کسائی مهم است و شروع کننده نحو کوفیین است، اشتباه کرده است. خود کسائی شاگرد ابوجعفر راسبی است. تصریح می‌کنند که موسس نحو کوفیین او است. لذا در فدکیه صفحاتی گذاشتم در مورد اصحاب معصومین که جزو قراء هستند؛ ابان، حمران بن اعین و ... . مرحوم وحید بهبهانی فرمودند که اینها اصحاب بزرگ ائمه بودند و متخصص این فن بودند. آن وقت ائمه یک تذکر ندهند؟! شبیه همین عباراتی که تابستان گفته شد؛ مثلاً این قرائات ذره ای ارزش ندارد! خب اگر ذره ای ارزش نداشت چطور اهلبیت یک کلمه نگفتند که به‌دنبال چیزهای بی خودی نرو؟! اصلا اینطور نبود. قرائات، یکی از مهمترین علوم و فنون بود.

[1] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ونيسندە : الشيخ الطبرسي جلد : ١ صفحە : ٣۶

[2] همان ٣۶

[3] الحشر ١۴

[4] جامع البيان في القراءات السبع (1/ 167): حدثنا فارس بن أحمد قال: حدثنا عبد الله بن الحسين، قال: حدثنا أحمد بن موسى، قال: حدثني الحسين بن بشر الصوفي قال: حدثنا روح بن عبد المؤمن، قال: حدثنا محمد بن صالح، قال: قرأ عبد الله بن كثير في بيت شبل وثم يومئذ عدة من القراء: وأ من وراء جدر «3» [الحشر: 14] فناداه ابن الزبير «4»: ما هذه القراءة؟ ارجع إلى قراءة قومك، قال: إني لما هبطت العراق خلطوا علي قراءتي، قال: فقال: وأ من وراء جدار.

[5] مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمةج3، ص: 60؛ «و قال شمس الدين محمد بن علي بن أحمد الداودي المالكي تلميذ عبد الرحمن السيوطي في طبقات المفسرين: محمد بن علي بن شهرآشوب بن أبي نصر أبو جعفر السروي المازندراني رشيد الدين، أحد شيوخ الشيعة، اشتغل بالحديث، و لقي الرجال، ثم تفقه و بلغ النهاية في فقه أهل مذهبه، و نبغ في الأصول حتى صار رحله، ثم تقدم في علم القرآن و القراءات و التفسير و النحو، و كان إمام عصره».

[6] مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج ٢ ؛ ص ۴٢

«أحمد بن حنبل و ابن بطة و أبو يعلى في مصنفاتهم عن الأعمش عن أبي بكر بن عياش في خبر طويل أنه قرأ رجلان ثلاثين آية من الأحقاف فاختلفا في قراءتهما فقال ابن مسعود هذا الخلاف ما أقرؤه فذهبت بهما إلى النبي فغضب و علي عنده فقال علي رسول الله أيأمركم أن تقرءوا كما علمتم و هذا دليل على علم علي بوجوه القراءات ... و القراء السبعة إلى قراءته يرجعون».

[7] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ونيسندە : الشيخ الطبرسي جلد : ١ صفحە : ٣٧

[8] بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 89 ؛ ص206؛ «مصباح الأنوار، عن الحسين بن أحمد ...عن عاصم عن زر بن حبيش قال: قرأت القرآن من أوله إلى آخره في المسجد الجامع بالكوفة على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع فلما بلغت الحواميم قال لي أمير المؤمنين ع قد بلغت عرائس القرآن فلما بلغت رأس العشرين من حم سبق و الذين آمنوا و عملوا الصالحات في روضات الجنات لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير بكى أمير المؤمنين حتى ارتفع نحيبه ثم رفع رأسه إلى السماء و قال اي رز أمن على دعائي ثم قال اللهم إني أسألك إخبات المخبتين إلى آخر الدعاء...».

[9] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ونيسندە : الشيخ الطبرسي جلد : ١ صفحە : ٣٧

[10] رجال النجاشي (ص: ٢٢۶)

[11] الألعلام للزركلي (٦/ ٢٧١)؛ «الرؤاسي (٠٠٠- ١٨٧هـ = ٠٠٠- ٨٠٣م)؛ محمد بن أبي سارة علي (أو الحسن) الكوفي الرؤاسي، أبو جعفر: اول من وضع كتابا في النحو من أهل الكوفة. وهو أستاذ الكسائي والفراء. وكلما قال سيبويه في كتابه (قال الكوفي) عنى الرؤاسي. ولقب بذلك لكبر رأسه.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 11 ژوئن 2024 13:06:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئن 2024 15:57:57 توسط ... .